



۱۰ مارس ۲۰۱۰

# پی پناهی!

داستان‌های کودکان اینگونه آغاز می‌شود: یکی بود یکی نبود! آنگاه پرسوناژهای داستان بدون هیچ سابقه‌ی شناخته شده‌ای یکی پس از دیگری پای به صحنه می‌گذارند. وقتی «راوی» می‌گوید، در روزگار قدیم پادشاهی بود که زن بدجنس و خبیثی داشت، مخاطب داستان، یعنی کودک هرگز نمی‌پرسد، این پادشاه چه وقت و در کجا سلطنت می‌کرد، یا اینکه زن پادشاه چه کارهای بدی انجام داده که نشانه‌ی بدجنسی اوست؛ خلاصه‌ی مطلب «راوی» نیازی ندارد که پادشاه مذکور را به عنوان انسان، در زمان و مکان مشخص قرار دهد، و یا نمونه‌ای از رفتار همسر محترم اعلیحضرت را بدون «قضاوت اخلاقی» به مخاطب ارائه کند. قصه‌گو با یک جمله کوتاه می‌تواند یک پادشاه خوب و یک ملکه بد را به کودک «معرفی» کند، کودک نیز



با اطمینان از نیکی شاه و پلیدی ملکه به دنباله داستان گوش خواهد سپرد. پروپاگاند استعمار نیز البته به صورت تلویحی، با الهام از همین روند جادویی آغاز می‌شود، و بی‌بی‌سی و رادیوفردا و شرکاء پرسوناژهای نیک و بد را اینچنین به ایرانی معرفی می‌کنند! چرا که تبلیغات‌چی‌های استعمار «ایرانی» را در حد همان کودک ساده‌انگار می‌پندارند. این است دلیل جنجال و هیاهو پیرامون سخنان «پتریوس» و دستگیری جعفر پناهی! بله، حضرات در دو سوی آتلانتیک همچنان به ساختن «سنگر حق» در ایران ادامه می‌دهند.



بالاخره جهت تبدیل «جعفر پناهی» به عامل ایجاد «سنگر حق»، تلاش‌های «برحق» ساواک، کیهان و محفل آدمکش‌های پاسدار محسن رضائی در هم‌سوئی واژگون با اشک تمساح شیپورهای ارتش خداجوی ناتوبه ثمر رسید؛ عباس کیارستمی هم ناچار شد پای به این معرکه استعماری بگذارد. انگلوساکسون‌ها می‌پندارند با بستن دخیل به امامزاده جعفر پناهی می‌توانند یک «سنگر حق فراگیر» برای نوکران «فاشیست - مسلمان‌شان» ایجاد کرده، ملت ایران را حساسی سرکوب کنند. چرا که در پس پرده هر «سنگر حق» مطالبات «برحق» استعمار نهفته است. و این است دلیل واقعی شیفتگی انگلوساکسون‌ها بر «سنگر حق». هر چه این سنگر فراگیرتر شود، از قدرت سرکوب بیشتری برخوردار خواهد بود.

بله، یکی بود، یکی نبود! در روزگار قدیم یک آمریکائی نیکوکار و خیرخواه به نام «پتریوس» زندگی می‌کرد که از قضای روزگار ژنرال هم شده، و روزگار را به برکت جنگ در شادی و خوشی می‌گذراند. ژنرال «نیکوکار» ناگهان متوجه شد که ای دل غافل، حکومت اسلامی جمکران که از سال ۱۹۷۹ تاکنون بچه خیلی خوب و فرمانبرداری بوده، و از هیچگونه فداکاری در راه تأمین منافع انگلوساکسون‌ها در برابر مسکو فروگذار نکرده، پس از ۳۱ سال نوکری برای غرب و نفس‌کش‌طلبی برای ملت ایران دیگر فرسوده شده و به درد بحران آفرینی و جنگ افروزی و به ویژه به درد سرکوب ملت ایران نمی‌خورد. اینجا بود که ژنرال پتریوس نیکوکار ساواک را فرمودند به خانه پناهی شبیخون زده، بوق‌ها را در اختیار پسرش بگذارند تا به عنوان «شاهد عینی» داستان‌سرایی کند. و اما پتریوس که خیلی زیرک بود، نوکران را در تابناک و کیهان فرمود، شایع کنید

که پناهی طرفدار طاعون سبیز بوده و چون بر «علیه نظام» فیلم می‌ساخت دستگیر شده! اینجا بود که بی‌بی‌سی و رادیوفردا و شرکاء دریافتند می‌باید به طرفداری از پناهی معرکه و جنجال به راه اندازند. اما «ژنرال پی»، یا همان پتریوس نیکوکار و هوشمند - با سرهنگ هوشمند معروف اشتباه نشود - به این مختصر اکتفا نکرد.

«پی» ضمن مصاحبه با «فرید زکریا»، تعریف نوینی از «آزادی بیان»، ویراست پنتاگون ارائه داد. «پی» به زکریا گفت، «پرونده» گرایش جنسی «غیر متعارف» چندین هزار کارمند ارتش در دست مقدس ماست، و خلاصه حواس‌شان را جمع کنند که شیشه عمرشان شکسته نشود. فرید زکریا، که از اهالی محفل نیویورک تایمز، یعنی از فدائیان اسلام و اسرائیل به شمار می‌رود، از اینهمه «آزادی» و «استقلال» ژنرال در امر مقدس ارباب و سرکوب، در حالیکه اشک در چشمان شهلا‌ی‌اش حلقه زده بود، اختیار از کف داده فریاد برآورد، «پتریوس! پتریوس! تو وارث حسینی»، و پتریوس هم که سخت هیجان زده شده بود، از جیب‌اش یک تکه پارچه سبزی بیرون کشیده عربده می‌زد، «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی، جنگ، جنگ تا پیروزی!» البته این بخش از مصاحبه سانسور شد. ولی کریستین امانپور، از خاله‌زنک‌های پری‌رو و مه‌پیکر سازمان سیا نتوانست جلوی زبان‌اش را نگاه دارد. آورده‌اند که چون زکریا خبر مرگ خمینی را به پتریوس داد، اشک در چشمان آن حضرت حلقه زده، همچو ابر بهاری گریستن آغازیدند و با همان پارچه سبزه اشک‌های‌شان را پاک فرمودند و در همان پارچه فین مفصلی کردند! بعد هم فرید زکریا ایشان را دل‌داری داده، به دستشویی برد تا صورت مقدس‌شان



را بشویند، چرا که ریملی که به مژگان ابراهیمی‌شان زده بودند، «واترپروف» نبود! بله، می‌بینیم که این بخش از مصاحبه الزاما می‌بایست سانسور می‌شد. همچنانکه افتضاح سوءاستفاده جنسی کشیش‌های کاتولیک از کودکان «اشراف» در ولایت «زیگفاید» ماستمالی گشت تا هیچکس نداند آفاداداش کاردینال راتزینگر، یعنی برادر همین پاپ بندیکت نازنازی در رأس موسسه کذا «انجام وظیفه» می‌کنند.

یکوقت فکر نکنید واتیکان با محفل کودک باره‌گان جهان ارتباط دارد! به هیچ عنوان! اصلاً برادر کاردینال راتزینگر همین امروز فرمودند، به جون مامانم، روحم از این ماجرا خبر نداشت! همچنین آورده‌اند که فرید زکریا هم گریه‌کنان به کریستین گفته، جون مامانت به کسی نگو ریمل پتریوس واترپروف نبود! امانپور هم قول شرف داد و به هیچ کس نگفت، ولی از فرستادن ایمیل و «اس. ام. اس» فروگذار نکرد. از مطلب دور افتادیم بازگردیم به بخش سانسور نشده مصاحبه «پی» با فرید زکریا.

ژنرال پس از شستن دست و صورت‌شان به پرسش‌های زکریا پاسخ داده، و جهت دمیدن در آستین پاره حکومت جمکران، پیام کوتاهی برای نوکران در این دیار ارسال فرمودند که پیام‌های فراوان در خود «نهفته» داشت. پیام «پی» چنین القاء می‌کند که حکومت اسلامی، تا پیش از احمدی‌نژاد، یک حکومت «قابل قبول» در سطح جهانی بوده و اکنون در حال تبدیل شدن به حکومت اوباش است. به عبارت دیگر اراذل و اوباشی نظیر خمینی، رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی و محمد خاتمی «اوباش» نبوده و نیستند! البته اشتباه نکنیم پتریوس این مزخرفات را از زبان خود نمی‌گوید، چرا که می‌داند مضحکه خاص و عام خواهد شد. «پی» این مزخرفات را با استناد به گفته «صاحب‌نظران» بر زبان رانده و بلافاصله نیز پاسخ مطلوب را از علی کوچیکه،

نوکرش در جمکران دریافت داشته. همچنانکه پیشتر نیز گفتیم، پروپاگاندا پیامی است از سوی قدرت، جهت دریافت پاسخ مطلوب. و رادیوفردا، مورخ ۹ مارس ۲۰۱۰، ضمن انتشار «پاسخ مطلوب» گریزی هم به «پیام» ارسالی زده:

**«ژنرال دیوید پتریوس [...] در گفت‌وگویی با شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان با استناد به گفته‌های صاحب‌نظران گفت که ایران در حال مبدل شدن از یک حکومت مذهبی به اوباش‌سالاری است.»**

ژنرال پتریوس چه می‌گوید؟ ایشان فقط سخنان «صاحب‌نظران» را بازتاب می‌دهند! صاحب‌نظران کیستند؟ حامیان «جنبش سبز» در آمریکا که می‌خواهند از یکسو با جدا کردن حساب دارودسته خاتمی از شخص احمدی‌نژاد، چهره دلپذیر از حکومت توحش ارائه دهند، و از سوی دیگر، با جنگ زرگری، مذاکرات هسته‌ای را ماستمالی کنند. برای تحقق چنین امر مقدسی لازم آمده از طریق تحریف، تاریخچه این حکومت ننگین «بازنویسی» شود تا آنگلساکسون‌ها بتوانند هم از اسلام‌گرایان خشونت‌طلب تصویر دلپذیر ارائه کنند، هم خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، نوکران دیرینه خود را در جایگاه «دشمن» بنشانند! و می‌بینیم که پاسخ علی لاریجانی، رئیس مجلس چاه جمکران و عضو «کمیسیون کرنش» همه این خواسته‌ها را برآورده کرده.

سخنان «پی» به لاریجانی امکان داد تا به بهانه پاسخ به پیام مزورانه «سی. ان. ان»، در «خط امام» روشن‌ضمیر



میرحسین قرار گرفته، سخنرانی‌های خمینی پس از اشغال فرمایشی سفارت آمریکا را باز تولید کند. به همین دلیل است که «رادیفردا» متن سخنرانی علی کوچیکه را منعکس کرده. در واقع اربابان حکومت اسلامی ترجیح می‌دهند برای تداوم «سیاست انسداد»، ایران و اسرائیل را به همان دوران نورانی سال ۱۹۸۰ بازگردانند. می‌دانیم که بازگشت به گذشته در واقعیت امکانپذیر نیست ولی در پروپاگاندا به راحتی می‌توان زمان و مکان را نفی کرد. البته هدف این پروپاگاندا همچنانکه بارها در این وبلاگ گفته‌ایم تبدیل ملت ایران و دیگر ملت‌های منطقه به ابزار تأمین منافع آنگلو ساکسون‌ها در برابر روسیه است.

به همین دلیل است که ناگهان کمیسیون وزارت امور خارجه مجلس نمایندگان آمریکا به یاد می‌آورد که امپراطوری عثمانی در مورد ارمنه مرتکب نسل کشی شده و عبدالله گل، نوکر وفادار آمریکا، به بهانه شاخ‌وشانه کشیدن برای ارباب، عادی‌سازی روابط با ارمنستان را متوقف می‌کند! در وبلاگ «سور و پاسور» به این مطلب اشاره کردیم. باری، به همین دلیل است که علی‌خامنه‌ای مفلوک قطب‌نمای بصیرت سازمان سیا را به دست گرفته و «دشمن شناسی» شده، یا «مهرنیوز»، مورخ ۱۹ اسفندماه ۱۳۸۸ رسماً به امور جمهوری آذربایجان دخالت کرده، از اینکه جمهوری آذربایجان، همچون کشور ایران به طویله اسلام‌گرایان تبدیل نشده ابراز تأسف می‌کند! مهرنیوز می‌گوید، از آنجا که ۹۶ درصد مردم آذربایجان مسلمان‌اند، می‌باید آذربایجان هم به طویله امام زمان تبدیل شود، ولی دولت آذربایجان با «اسلام عزیز» مبارزه می‌کند. اینک که حال و هوای نوکران آنگلو ساکسون‌ها را دریافتیم، بازگردیم به سخنان علی کوچیکه در مجلس فرمایشی جمکران که رادیفردا آن را با لذت فراوان منتشر کرده، چرا که پاسدار لاریجانی به بهانه انتقاد از ارباب، همچون شیخ مسعود بهنود زبان به تمجید از «انتخابات آزاد» عراق گشوده!

لاریجانی می‌گوید، سخنان پتریوس واکنش به نفرت ملت‌های منطقه از آمریکا است، البته علی کوچیکه اینجا را درست می‌گوید، چرا که دولت‌های منطقه نوکران وفادار یانکی‌ها به شمار می‌روند و اشکال فقط از ملت‌هاست. علی کوچیکه همچنین سخنان پتریوس را توهین به دولت جمکران معرفی می‌کند، ولی اشتباه کرده! ما به علی لاریجانی اطمینان می‌دهیم که پتریوس در واقع با این اظهارات ابلهانه به خود و به حاکمیت آمریکا توهین کرده؛ به چند دلیل!

نخست اینکه ژنرال «پی» با تکیه بر سخنان «صاحب‌نظران»، دولت برگزیده و دست‌نشانده حاکمیت آمریکا در ایران را «دولت اوباش» دانسته. بالاخره اگر هیچکس نداند، حاکمیت آمریکا باید بداند کودتای سال ۱۹۷۹ شاهکار سازمان سیا بوده! اگر حاکمیت آمریکا در جریان واقعیت امر نیست، می‌توانیم به صراحت بگوئیم «خر» است! اگر این حاکمیت در جریان قرار دارد و خودش را به آن راه زده که رد گم کند، باز هم می‌توانیم به او بگوئیم «خر خودتی!» می‌بینیم که در هر حال، حماقت یانکی‌ها به اثبات می‌رسد. اما دامنه حماقت گاوچران‌ها به مراتب گسترده‌تر از آن است که می‌نماید. چرا که اینان زرنگ هم تشریف دارند و می‌خواهند این دروغ بزرگ را به ما بباورانند که از ۲۲ بهمن ۱۹۷۹ تا پایان دوران نکبت‌بار اصلاح‌طلبی خاتمی، حکومت جمکران حکومت اوباش نبوده. در صورتیکه چنین نیست. این حکومت از روز نخست حکومت لات و اوباش بوده. حال اگر یانکی‌ها این واقعیت را انکار کنند باز هم فقط حماقت‌شان را به



اثبات خواهند رساند، چرا که همه خواهند گفت، ایالات متحد در ایران مشتی اوباش را به حکومت رساند و طی ۳۱ سال از ماهیت واقعی نوکران‌اش بیخبر بوده. بله، این سخنان را از هر زوایه‌ای بنگریم حماقت حاکمیت آمریکا را به اثبات می‌رساند. همچنانکه سخنان علی لاریجانی نیز فقط بلاهت نوکران آمریکا را آشکار می‌کند و انعکاس این سخنان در «رادیفردا» پرده از فلاکت و افلاس شاخک سازمان سیا برمی‌دارد.

پس با سخنان علی کوچیکه آغاز کنیم که پس از پارسیدن به ارباب، شرکت مردم عراق در انتخابات مجلس این کشور را شکست آمریکا به شمار آورده! حال آنکه ایالات متحد ناچار شد جهت تشویق عراقی‌ها به شرکت در انتخابات به حضور سکولارهای حزب بعث در مجلس رضایت دهد! در واقع «وقوق» علی کوچیکه برای پنهان داشتن همین واقعیت است.

**«لاریجانی [...] گفت، علی‌رغم همهٔ دسیسه‌های شما [...] ملت رشید عراق [پاسخ محکمی به شما دادند] شما [...] با این عربه‌کشی‌ها بیشتر خود را زبون معرفی می‌کنید [...]»**

پاسدار لاریجانی در این گیرودار از فرصت استفاده کرده، تأکید می‌کند، سخنان پتریوس نشان داد که دولت آمریکا هیچ تغییری نکرده. وقتی گورکن‌ها می‌گویند دولت آمریکا هیچ تغییری نکرده معنا و مفهوم آن این است که یانکی‌ها آسوده خاطر باشند، شرمندۀ مذاکرات مستقیم نخواهند شد! به عبارت دیگر، لاریجانی می‌گوید، چاکر غلام جان نثار، پیام را بخوبی دریافت کرد، نمی‌گذاریم پرستیژتان بر باد رود. سخنان لاریجانی همزمان با مسافرت رابرت گیتس، وزیر دفاع ایالات متحد به کابل ایراد شد. خلاصه پاسدار علی کوچیکه به حضرت گیتس می‌گوید، «ارباب! قربان خاک پای جواهر آسایات شوم، می‌بینم که هیچ تغییری نکرده، و همچنان

خداوند و مهتر ما هستید! امر بفرمائید.» و اما جالب‌تر از بلبل‌زبانی لاریجانی، شیرین‌زبانی «رادیفردا» است.

رادیکذا می‌کوشد «پتریوس» را مخالف سرکوب ملت ایران معرفی کند. گویا روضه خوان‌ها طی ۳۱ سال اخیر یک تنه در برابر ملت ایران ایستاده‌اند، و سلاح و تجهیزات و ابزار و راه و رسم شکنجه را از سوئیس و اسرائیل و آمریکا وارد نکرده‌اند:

**«[...] آقای پتریوس موضوع اوباش‌سالاری در حکومت ایران را در اشاره به سرکوب معترضان دولت توسط نیروهای امنیتی ایران بر زبان رانده بود [...]»**

بله، یکی بود یکی نبود! یک آمریکای خوبی بود که با سرکوب و کشتار ایرانیان سخت مخالف بود و یک دولت بدی بود که ملت ایران را سرکوب می‌کرد، چون این ملت از همهٔ امور خود خشنود و راضی بودند و فقط به نتیجۀ «انتخابات» خرداد سال ۸۸ اعتراض داشتند، و پیش از سال ۱۳۸۸ به هیچ چیز اعتراض نداشته‌اند، و ... و از خردادماه ۱۳۸۸ میر «حسین» بر علیه دستگاه ظلم «معاویه» قیام کرده، کمتر از ۷۲ تن از یاران‌اش شهید شدند:

**«جنبش اعتراضی در ایران، از آغاز شکل‌گیری آن در خرداد ۸۸ با سرکوب همه جانبهٔ نیروهای دولتی روبرو شده است [...] معترضان می‌گویند در این مدت نیروهای امنیتی دست کم ۷۰ نفر را در جریان اعتراض‌های خیابانی کشته‌اند.»**



البته این روایت «معترضان» است از آشوب‌های ۹ ماه اخیر. بله، یکی بود یکی نبود، یک آمریکای خوبی بود که مثل خردرگل گیر کرده و ۳۱ سال است با توسل به واژگون نمائی، ضمن حمایت از آدمخواران اسلام‌گرا، خود را مدافع حقوق بشر و دموکراسی هم جا می‌زند. ولی قصه ما در اینجا به سر نرسید!

یکی بود، یکی نبود، یک انگلستان خیلی خیلی خوب هم بود که طرفدار حقوق زنان به ویژه در ایران بود، ولی یک دولت بدی بود که زنان ایران را اذیت می‌کرد. از اینرو رادیوی انگلستان خوب با یکی از مدافعان حقوق زنان مصاحبه کرد، تا ایشان را به عنوان مخالف دولت و مدافع حقوق زنان به ملت ایران حقنه کند. نام این قهرمان مبارز شادی صدر است. شادی صدر از همان زندانی‌های تزئینی است که پس از خروج از زندان بدون اینکه یک خراش هم برداشته باشد، مستقیماً به مسافرت مغرب زمین می‌رود، چندین جایزه شهادت و شجاعت و وقاحت هم از بنیادهای سفله‌پرور دریافت می‌کند. مستر عنایت فانی در «بی‌بی‌سی» با این مدافع واقعی حقوق زنان مصاحبه مفصلی صورت داده که به جزئیات آن نمی‌پردازیم، چرا که فرصت نیست. در مجموع، مصاحبه کذا همچون دیگر مصاحبه‌ها به تحریف تاریخچه ننگین حکومت اسلامی پرداخته و یک فاشیست اسلام فروش را به عنوان مدافع حقوق زنان به مخاطب حقنه می‌کند.

در این مصاحبه کودتای ۱۳۵۷، تداوم «جنبش مشروطه» معرفی شده، تظاهرات ۸ مارس ۱۹۷۹، اعتراض به حجاب اجباری به شمار می‌رود، و مستر عنایت فانی، آشوب‌های پس از «انتخابات» خردادماه را نیز «جنبش دموکراسی خواهی» نام نهاده‌اند:

«شادی صدر، مهمان این هفته [...] چند ماهی است که در شهر فرانکفورت آلمان زندگی می‌کند. چرا در اوج مبارزات دموکراسی خواهی در ایران، کشورش را ترک کرده؟»

یکی بود، یکی نبود! در خردادماه ۱۳۸۸ در کشور ایران، شادی صدر، یکی از طرفداران تعدد زوجات و صیغه و ... حقوق دانی بود که هنوز هم نمی‌داند قانون اساسی حکومت اسلامی به دلیل خدامحوری نافه‌ای اعلامیه جهانی حقوق بشر است! و رادیوی کذا محور مبارزات شادی جان را مجازات ناقضان حقوق بشر در ایران معرفی می‌کند تا دور باطل حماقت شکسته نشود. قانون اساسی خدامحور خیلی خوب است، شادی صدر هم حقوقدان خوبی است و خواهان تغییر قانون اساسی نیست، اما می‌خواهد «عاملان»، و نه «آمران» نقض حقوق بشر را محاکمه کند. کدام دادگاه می‌تواند از دولتی بخواهد که قانون اساسی خود را نقض کند؟ هیچ دادگاهی چنین تقاضای ابلهانه‌ای نخواهد کرد، اینکار قانون شکنی در عرصه بین‌المللی است. می‌بینیم که مطالبات دارودسته شادی صدر همچون شعارهای ابلهانه خمینی انحرافی و نامربوط است و جز عوامفریبی هدف دیگری را دنبال نمی‌کند:

«آنچه که برای من مهم است این است که ما به هر حال بتوانیم [...] یک قدم به جلو برداریم و از مکانیسم‌های قضائی بین‌المللی استفاده کنیم تا عاملان نقض سیستماتیک حقوق بشر را محاکمه کنیم و به مجازات برسانیم.»

یکی بود، یکی نبود... در روزگاران قدیم، در سرزمین «گال»، پادشاهی بود که در سراسر جهان برای همه قصه «یکی بود، یکی نبود» می‌گفت.

